

سردفتر آشنایی گوته با شعر فارسی

مهدی پرهام، نسرین محمودی^۱، علی عبداللهی^۲

(تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۰۹، تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۲/۳۱)

چکیده

در ادبیات غرب به رغم تاریخ نگاری نامهربانانه‌ای که امروز بعضاً تأثیر شعر فارسی بر غرب را کم‌رنگ می‌نمایاند ادبیات و فرهنگ ایرانی بر جهت دادن توجه غربیان به شرق اثر گذار بوده است. نفوذ نگرش و تمدن رازآمیز شرقی در مکتب رمانتیسم و بعدها تحت تأثیر اندیشه‌های ادبی و هنری شرقیان، ظهور مقوله‌ای به نام ادبیات جهانی چرخش بزرگی در ادب مغرب زمین است. جمع زیادی از علاقه‌مندان و شاعران به سوی شرق و ایران نگریستند و از آن میان نام گوته، تقریباً با نام حافظ گره خورده است. او در موارد زیادی، مستقیم و غیرمستقیم از ادبیات ایران تأثیر پذیرفته است. صور خیال و برخی تعبیر وی نیز با نیم‌نگاهی به ادبیات فارسی آفریده و سروده شده‌اند. این مقاله به اختصار تاریخچه و گوشه‌ای از تأثرات را می‌نمایاند.

واژگان کلیدی

شعر فارسی، گوته، حافظ، مولوی، غرب
دلا از باغ‌ها بنواز، از باغ‌های ناشناس؛
از باغستان‌های بلورین روشن و دست نیافتنی،
از آب‌ها و سرخ گل‌های اصفهان و شیراز،
بانگ ستایش بی بدیل شان را سر کن.
راینر ماریا ریلکه^۳

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی- واحد اسلامشهر MEHDIPARHAM2000@YAHOO.COM

۲- عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد گرمسار

۳- شاعر، مترجم و استاد دانشگاه

مقدمه

و در حوزه ی ادبیات با تسامح صورت گرفته است چه، همانگونه که اهل تحقیق با خبرند در بحث از ادب اروپا پس از قرون وسطی و هنگام اشاره به تماس این ادبیات با جهان اسلام به طرق مختلف از جمله به عنوان مثال ادب عامیانه شاعران دوره گرد در قلمرو ادبیات فرانسوی زبان، یا ادب تمثیلی در ایتالیا، و یا ادب غنایی انگلیسی‌ها و نواحی دیگر هر یک به نوعی خاص خود، به طور دقیق نمی‌توان بخش مهمی از این قلمرو را که در اسپانیای مسلمان، با ذاتی از نظر سنت و اعتقاد دوگانه، قد برافراشته بود نادیده گرفت و به سخن دیگر آن را با سایر بخش‌ها یکسان انگاشت.

تسامحی که ذکرش گذشت اینجا و در همین تفاوت نمود دارد کما اینکه برخی را اعتقاد بر این است ادبیات اسپانیا را به دلیل ویژگی عمده‌ی دوگانگی اسلامی - غیر اسلامی آن، به طور کامل و دقیق نمی‌توان در چهارچوب ادوار و

سبک‌های متداول ادب اروپایی در آورد. این ۴. در باره هر یک از سه گونه‌ای که ذکرش رفت نمونه‌هایی در عالم شهرت بسزا یافته که در باب اولین نوع سروده‌های تروبادورها، دومین کمدی الهی (Divine Comedy) دانته (Dante Alighieri) و سومین تریستان و ایزوت (Tristan & Iseult) را اهل تحقیق می‌شناسند. تروبادور به افرادی گفته می‌شد که در اروپای قرون وسطی در محدوده کشورهای فرانسه، آلمان و ایتالیا خود شعر می‌سرودند و خود تغنی می‌نمودند. این افراد در سنت آلمانی، به طور خاص، به «مینسینگر» (Minnesinger) نامدار شدند. تروبادورها در سده ۱۱-۱۲م برپت می‌نواختند و در اشعارشان که بوی حماسه و عشق می‌داد ویژگی‌هایی از شعر عرب نمایان بود. گمان داریم دو مورد دیگر بنا بر ترجمه‌ها و نقدهای شناخته شده‌ی فرهیختگان به زبان فارسی نیازمند معرفی نباشند.

۵. نک: نقد ادبی، عبدالحسین زرین کوب، ج اول: ۳۵۱، ۳۸۳ و بعد. (← کتابنامه) او همینجا وجود منظومه‌ای متأثر از کلیله و دمنه را که در شمار کهنه ترین آثار ادبی زبان اسپانیا در قرون وسطی تلقی می‌کند، از آنجا که با فرهنگ مسلمین در ارتباط است از دلایل بنیادی تفاوت فرهنگ اسپانیا با فرهنگ اروپای غربی

شاید پس از فرانسویان که گویا اولین تماس‌های نسبتاً رسمی فرستادگان غرب با جهان اسلام را در قرن هشتم میلادی رقم زده‌اند (حدادی الف، ۱۳۸۵: ۸) و سپس به ضرورت کارداشت زبان تمثیلی آثار شرقی در نصیحت حاکمان خود منابع ادبی فارسی را به درگاه ترجمه و اقتباس کشانده‌اند ساکنان سرزمین‌های آلمانی زبان، پهنه‌ای که بنا به تعبیری «پروس» خوانده می‌شود، در شمار نخستین کسانی بودند که در زمینه‌ی تاریخ و فرهنگ ایران باستان و دوران اسلامی، ترجمه و نیز تفسیر آثار شاعران و نویسندگان ایرانی پیشقدم شدند. (میر احمدی، ۱۳۶۷: ۳۶۲) این مسأله در حوزه‌ی اندیشه، بیشتر از آنجا نشأت می‌گرفت که اروپاییان پس از شکل‌گیری ادبیات متأملانه‌ی خویش به ویژه در عصر روشنگری^۳ (۱۷۸۵-۱۷۲۰ م) افزون بر توجه به هنر و فلسفه‌ی یونان و روم باستان، به حکمت و ادب شرق و از جمله ایران روی آوردند.

البته گفتنی است که اطلاق واژه‌ی اروپا اینجا

۱. راینر ماریا ریلکه، سوگسروده‌های دوئینو، سونات‌هایی برای ارفئوس، ترجمه علی عبداللهی، ۴۴، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۰. به ضرورت یادآوری می‌کنیم که از این پس جز مشخصات تمایز بخش منابع پی نوشت، آگاهی از مابقی اطلاعات مأخذ را با نشانه‌ی (← کتابنامه) به پایان مقاله موکول خواهیم کرد.

۲. در اوایل قرن نوزدهم میلادی، امپراطوری پروس از اتحاد مناطق آلمانی زبان شکل گرفت. از آنجایی که چهره‌های مطرح در این مقاله خاستگاه‌هایی متنوع در سرزمین‌های آلمانی زبان دارند که امروزه به طور مثال مانند اتریش زادگاه هامر پور گشتال کشورهای مستقلی به شمار می‌روند ما همه را به دلیل اتحادشان در زبان آلمانی، با نام جامع آنها یعنی پروس مورد توجه قرار داده‌ایم.

3- Age of Enlightenment

مطلب را به زبانی دیگر پژوهندگان متأخرتر در غرب نیز بیان داشته‌اند ولیکن در قالب این تذکر که مسلمانان از طریق ادبیات اسپانیا با آثاری نمودگار «خرد شرقی»، در اکثر زبان‌های اروپایی خودنمایی کرده‌اند. (فریدریش / ملون، ۱۳۸۸: ۹۵) بنابراین یادکرد ادب اروپا در اینجا مفهومی فراگیر و بی‌قیدوشرط نیست.

باری بعدها، نویسندگان و شاعران مکتب رمانتیسم^۱ اروپا که بر اثر یأس شایع در دوره‌ی ستیز کشورگشایان غربی (رید، ۱۳۷۴: ۱۰۸) و هرج و مرج اجتماعی، در معرض هجوم نابسامانی‌های بیگانه‌وار قرار داشت با گریز به گذشته (پرهام، ۱۳۶۲: ۱۰۹) در پی بازیافتن ارزش‌های اخلاقی و بلندبشری، از راه کلیت دادن به یک وظیفه‌ی انسانی و نوع‌دوستانه (رافائل، ۲۵۳۷: ۴۸)، درون‌نگری و معنویت را برگزیده بودند.^۲ این طیف از اندیشمندان غربی برای رهایی از حسرت و تنهایی و مآلاً به دلیل این که گویا از تکرار بن‌مایه‌های فرهنگ و ادب یونان و روم نیز پُر سیر آمده بودند و دیگر با آن ارضاء نمی‌شدند در یک فراگرد گریز مانند که در سطور بعد به آن می‌پردازیم بیش از پیش در شرق عالم، نیروی تازه‌ای برای الهام از منابع ادبی دیدند. اینان به عبارت دقیق‌تر در لابه‌لای آثار قدیمی شرق، گمشده‌ی خویش یعنی جوهره‌ی وجود انسان

می‌داند. (همو: ۳۸۳)

1- Romanticism

۲. فریتس اشتریش (Fritz Strich) معتقد است که آن چه رمانتیست‌ها را به سمت شرق سوق داد، معنویت رمانتیک و این امید بود که در شرق یک نوآوری مذهبی بیابد. (حدادی الف، ۱۳۸۵: ۹)

را می‌جستند. (حدادی الف، ۱۳۸۵: ۹)

به رغم مطلب فوق و بسیاری عوامل بیرون از بحث حاضر که نشانه و سندی برای رویکرد غرب به ادب شرق تلقی می‌شود، جای شگفتی است که بعضاً در پژوهش‌های اروپاییان، پیرامون تأثیر ادب و فرهنگ مشرق زمین، خاصه حقیقت اثر شعر و ادب فارسی بر شاعران نامدار یا مکتب‌های مهم ادبی اروپا، گاه اشارتی درخور شأن یافت نمی‌شود.^۳ در نتیجه‌ی این امر، به نظر می‌رسد که تأثیراتی که از جانب ادبیات فارسی در حوزه‌ی هنر و ادبیات آن محدوده و به ویژه در شعر آلمانی متمکن شده بوده تا مدت‌ها و به نحو مطلوب انعکاس نیافته باشد.^۴ علاوه بر این،

۳. از میان علت‌های پنهان و آشکار این مقوله، شاید بتوان یکی این را دانست که در بررسی نظریه‌ی ادبیات و مطالعه سیر تکاملی آن، موضوع ادبیات تطبیقی نزد برخی پژوهندگان جدید غرب محل تأمل واقع شده است؛ اثر این درک که احتمالاً به قبل از دوران جدید نیز باز می‌گردد چنانست که محققانی چون ولک و وارن به دلیل آنکه از بررسی‌های تطبیقی و مطالعات بینا قومی نظام مشخص و با قاعده‌ای را نمی‌توان به وجود آورد و نیز به این سبب که تأکید مرسوم ادبیات تطبیقی بر مسائل بیرونی و ظاهری است که خود در گرو ترجمه‌ها و پیچیدگی‌های مربوط به آن [و لزوماً نامطمئن] است این بازکاوی‌ها را وقتی نهاده‌اند. برای توضیحات بیشتر نک: نظریه‌ی ادبیات، رنه ولک / آوستن وارن، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، ۴۳ - ۴۲ و بعد. (← کتابنامه) این معنی را ریچارد هارلند نیز با تأکید بر اینکه ذات فرهنگ‌ها و دوره‌های مختلف را نمی‌توان با معیار و محکی واحد سنجید به طریقی دیگر بر زبان آورده است. نک: درآمدی تاریخی بر نظریه‌ی ادبی، از افلاطون تا بارت، گروه ترجمه‌ی شیراز: علی معصومی / شاپور جورکش، ۱۱۳. (← کتابنامه)

۴. این را بیفزاییم که گاهی مسأله متعاقب یک غفلت غیر عمدی در توجه به آثار ترجمه‌ای مهم نیز روی می‌دهد چنانکه مثلاً شعر و نثرهای عادی و قدسی شرق (قرآن و غیره) ترجمه شده توسط فریدریش روکرت در عین نبوغ و امتیازی که داشته تا مدت‌ها در گمنامی به سر می‌برده است (ناقد، ۱۳۸۹: ۱۱۱) ولیکن بیرون از این، در خصوص برخی ساده‌گیری‌های ادب شرق نزد غربیان به عنوان مثال بنگرید به توضیحات محدود و ناکافی این کتاب درباره توجه شاعران و نویسندگان غربی به اندیشه مشرقیان: سیری در ادبیات غرب، جی بی پرستلی، ترجمه‌ی ابراهیم یونسی، ۱۵۳. (← کتابنامه)

برخی پژوهشگران غربی و برای نمونه کسانی چون گیلبرت هایت، گویا با تکیه بر نگرش غالب در عصر روشنگری، ادبیات سرزمین‌های آلمانی زبان را قویاً یونانی دانسته‌اند (۱۳۷۶، ج ۲: ۶۵۸). دومینیک سکرستان از محققان جدید غربی آنجا که از تحول مکتب‌ها و شاعران آلمانی سخن می‌راند تغییر انقلابی دیدگاه هنری گوته^۱ شاعر نامدار آلمانی را از نئوکلاسیک به رمانتیسم، نماینده کمال و مسخ کلاسیسیزم در آن خطه تلقی می‌کند که مبتنی است بر تعدیل خشونت نفس آلمانی با انسانیت نورانی هلاس [= یونان]. (۱۳۸۰: ۱۰۲) ریچارد هارلند^۲ آنگاه که در پی تعریفی از رمانتیسم در بخش‌های مختلف اروپا برمی‌آید به استناد نظرات وینکلمان^۳، تاریخ نگار هنر یونان، در باره نهضت ادبی «توفان و طغیان» رمانتیک‌های آلمانی، چرخش توأم با تحسین آنان را به سوی فرهنگ یونانی مورد تأکید قرار می‌دهد. (۱۳۸۵: ۱۱۱ و ۱۱۴) بیراه نخواهد بود که بگوییم این مهم و نظایر چنین نگرشی احياناً هم از آن رو که رویکرد شرقی غرب در مقایسه با حجم توجه به ریشه‌های یونانی - رومی آن خطه در دو قرن شانزدهم و هفدهم میلادی چندان وسیع و جدی نیست، در حد خود باعث رنگ باختن توجه به سرچشمه‌های شرقی ادب

- 1- Gilbert Highet
- 2- Dominiq Secretan
- 3- Johann Wolfgang von Goethe
- 4- Richard Harland
- 5- Johann Joachim Winckelman

اروپا نیز می‌شده است.^۴

اما با این همه، اذعان باید کرد که از قرن هجدهم میلادی جمعی از برترین شاعران آلمانی یعنی چهره‌هایی مثل هردر^۵، گوته^۶، روکرت^۷، پلاتن^۸، هاینه^۹ و دیگران، کمابیش به عنوان آغازگران توجه به شرق، ضمن آنکه بر ادبیات به عنوان ذاتی جهانی صحنه گذاشته‌اند، آنجا که رویکرد مشرق‌گرای خاص داشته‌اند^{۱۰}، اندیشه‌های آنان، به طریقی غیر قابل انکار و امدار سرزمین‌های صاحب حکمت و خالق هنر همچون ایران است. نیز هم اینان و گروهی محقق دیگر بوده‌اند که تا حدود زیادی راه را بر دیگر شاعران آلمانی پس از خود به سوی اقلیم ادبی پارسیان گشوده‌اند. (شیمل^{۱۱} ب، ۱۳۸۵: ۸۵) این روند با ظهور شاعران خلاق چون گوته و

۶- وردن ل. سولنیه (Verdun L. Saulnier) مورد استثنایی است که ذیل تحولات فرانسه ی دوران رنسانس (Renaissance)، ضمن برشمردن تازگی‌های پنج‌گانه ی رخ داده در این زمان، همراه با توصیف کم و کیف رویکرد ادیبان قرون شانزدهم و هفدهم به تمدن و ادب یونان قدیم به رواج مطالعه آثار عربی به عنوان نماینده ی ادبیات شرق اشاره می‌کند. نک: ادبیات فرانسه در قرون وسطی و رنسانس، ترجمه ی عبدالحسین زرین کوب، ۱۶۸. (← کتابنامه)

7- Johann Gottfried herder

8- Johann Wolfgang von Goethe

9- Friedrich Ruckert

10- August Graf von Platen

11- CH. Johann Heinrich Heine

۱۲- ریچارد هارلند در بررسی نظریه ادبی آلمان، زمانی که از تفاوت نگرش ساده (توصیف عینی و ملموس طبیعت گرا) و نگرش احساساتی (توصیف ذهنی طبیعت گرا) پرده بر می‌دارد و معتقد است که شعر احساساتی تمنايي است در طلب بی‌نهایت که با نیروهای نامتعادل درونی خویش ادراک منسجم گذشته را بر نمی‌تابد و به جای آن، گونه‌های صلح و آشتی دیگری در آینده را پیش بینی می‌کند گوشه چشمی به روی گردانی نسبی رمانتیک‌ها از ادب یونانی دارد و از جمله توجه شخصیت‌های ادبی بسیار مؤثری چون هردر و پیروان او و نگاه آنان به شرق را یاد آوری می‌کند. (۱۳۸۵: ۱۱۵ - ۱۱۲)

13- Anne Marie Schmmel

انتشار دیوان شرقی - غربی او شدت گرفت و تا اواخر قرن نوزدهم میلادی ادامه یافت. خسرو ناقد می‌گوید این دوره به لحاظ اهمیت در تاریخ ادبیات سرزمین‌های آلمانی زبان با نام «نهضت شرقی» شناخته می‌شود. (۱۳۸۹: ۵۰)

مقاله‌ی حاضر که مروری است بر برخی توجهات ادیبان و شاعران آلمانی به شعر فارسی، نسبت به آنچه از قلم اهالی فرهنگ اینجا و آنجا دیده می‌شود حرف چندان متمایزی ندارد؛ خاصه که ای بسا تاکنون بسیاری از علاقه‌مندان ادب تطبیقی^۱ بنا بر توسعه‌ی شگرف ابزارهای جدید آگاهی به روش مقتضی از اموری مشابه اطلاع یافته باشند. در عین حال از آنجایی که امروزه و در پهنه‌ی جهان ارتباطات، «خویشاوندیابی» نوین ادب و هنرهای مختلف خود به خود رو به فزونی نهاده است، ضرورت است که نوباوگان وطن در آینه‌ی این گونه نوشتارها از قیمت و منزلت داشته‌های سرزمین خویش هر چه بیشتر آگاهی یابند. از اینرو می‌توان گفت که این وجیزه و اصولاً هر نوع یادآوری در باب تطبیق ادبیات بومی با دیگر حوزه‌ها ادای احترامی می‌تواند باشد به ارزش‌های ادب فارسی و البته از این طریق باریکه‌ی آبی نیز می‌تواند تلقی شود در جویبار هویت‌یابی جوانان این خاک که بیش از همیشه به دستمایه‌های سنن آباء خویش علاقه نشان می‌دهند. در پی این مطلب، نوشتار حاضر کوشش دارد تا ضمن تکیه و بذل توجه به

نخستین نوشته‌های فارسی زبانان در پیوستاری ادب ایران و آلمان، به پشتیبانی پژوهش‌های مشابه پیش از خود، بار دیگر برای نسل نو، ارجمندی هنر فارسی سرایان کهن را نزد غربیان فرا یاد آورد.^۲

نخستین توجه‌ها به ادب فارسی

از هانس شیلت برگر^۳ اولین آلمانی تباری که در ۱۴۰۲ هق در معیت سپاه تیمور تا حدود سمرقند را دیده و خاطرات خود از ایران را با دقت زیاد نگاشته است (میر احمدی، ۱۳۶۷: ۳۶۴) و نیز پیش از او هیأت‌های تجاری فرهنگی آلمانی اعزام شده در عهد صفویه (۱۱۳۵ - ۹۰۷ هق) به ایران و همچنین نوشته‌هایی که بر اثر آمد و شد رو به فزونی رجال دو طرف (ایران و غرب) پیرامون فرهنگ و اقلیم سرزمین تحت حکومت افشاریه (۱۱۶۳ - ۱۱۴۸ هق) و سپس زندیه (۱۲۰۶ - ۱۱۶۳ هق) که بگذریم^۴ گویا

۲. بر ضرورت نگارش مرقومه‌ی حاضر این معنی را علاوه می‌کنیم که اگر چه روزگاری دامنه تأثیر شعر فارسی بر شاعران دوره رمانتیک گسترده و خیزاب وار بوده است چنانکه به ریلکه و نیچه هم می‌رسد ولیکن پس از آن یا متوقف می‌شود یا اینکه مالا جنبه‌ی عکس پیدا می‌کند. از آغاز قرن بیستم و در دوران مشروطه این ایرانیان هستند که از ادبیات اروپا به طور اعم و شعر این دیار (آلمان) به طور اخص تأثیر می‌گیرند. ایرج میرزا «جام و شاه» را با تأثیر از «غواص» شیلر (Friedrich Schiller) و نیما «حرف‌های همسایه» را متأثر از «نامه‌هایی به شاعری جوان» سروده ریلکه می‌آفرینند. نک: درختان ممنوع، هاینریش هاینه، گزیده و ترجمه علی عبداللهی، ۲۰۷. (← کتابنامه)

3- Hans Schiltberger

۴. مریم میر احمدی توضیحات نسبتاً کوتاه اما درخشانی در باره سوابق پیوندهای تاریخی، تجاری و فرهنگی ایران و آلمان داده که بخشی از آن متوجه هیأت‌های اعزامی آلمانی است و نهایتاً تداوم این ارتباط در قرن هجدهم به عصر افشاری و زندی می‌رسد. در میان مطالب موجود در این مقاله می‌آید که در عصر کریم خان زند پژوهنده‌ای به نام کارستن نیبور (Carsten Niebuhr) همراه با جمعی محقق زبان شناس و طبیعی دان از طرف امپراتور فریدریش پنجم پادشاه دانمارک به ایران

کار معرفی ایران به طور برجسته در حوزه ادبیات، اولین بار و آن هم در روزگار صفویان به دست آدام اولتاریوس^۱ صورت گرفته است.^۲ او با ترجمه‌ی گلستان سعدی نقطه‌ی عطفی در آشنایی آلمانی زبان‌ها با ادبیات ایران به وجود آورد (تشنر، ۱۳۶۶: ۱) و با اشتیاقی که داشت بعد از چندی نیز بوستان سعدی را ترجمه کرد.

پل فلمینگ^۳، همسفر تحقیقاتی اولتاریوس،

اگرچه اثری درباره‌ی ایران ترجمه نکرد اما، در

می‌آید و سپس سفرنامه‌های سه جلدی می‌نگارد که بخش عظیمی از آن به تاریخ و فرهنگ ایران اختصاص دارد. گویا این کتاب راه گشای برخی سفرهای تحقیقاتی ایرانشناسان در آینده شده است. نک: مقاله: پژوهشی در تاریخ روابط ایران و آلمان؛ فرهنگ، ۳۷۷: ۳۷۱. (← کتابنامه)

۱- Adam Olearius - آدام اولتاریوس (۱۶۷۱-۱۵۹۹) و پل فلمینگ شاعر (۱۶۴۰-۱۶۰۹) در سفری مهم از راه روسیه در اوایل سال (۱۶۳۶م-۱۶۰۷هـ) به ایران آمدند و پس از یک سال و چند ماه اقامت در ایران به سرزمین خود بازگشتند. اولتاریوس در سال ۱۶۴۷ «یادداشت‌های تازه درباره سفر به شرق» را منتشر کرد که بخش اعظم آن درباره‌ی زبان فارسی، آیین‌ها و آداب ایرانیان بود. همو در سال ۱۶۶۶ «سفرنامه ایران و روسیه» را نگاشت که در زمان خود بسیاری از محققان علاقه‌مند به شرق را متوجه ایران کرد و هنوز هم یکی از آثار مهم در شناخت روزگار صفویان است. برای اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید: آدام اولتاریوس، سفرنامه، ترجمه حسین کچیه، جلد ۱، ص ۵. (← کتابنامه)

۲. در باره هررد (۱۸۰۳ - ۱۷۴۴) منابع ادبی غرب ستایش‌های بسیاری روا داشته‌اند و گاهی حتی او را به لحاظ اثر گذاری فکری و رهبری ادبی مهم‌تر از ژان ژاک روسو و گاه قرینه‌ی بزرگ ولتر دانسته‌اند. (فریدریش/ملون، ۱۳۸۸: ۴۸۹) این دو معتقدند که هررد مبتکر نوعی فلسفه‌ی تاریخ بود که در کندوکاو عمیق گذشته‌ی بشر همان جنبه‌هایی را مد نظر قرار می‌داد که روشنگرانی چون مونتسکیو (Charles - Louis de Secodat Baron de Montes- quiou) و ولتر (Francois Marie Arouet - Voltaire) بر آن تکیه کرده بودند. همینان هررد را معلم گوته و پیش کسوت اشگل (Karl Wilhelm Friedrich Schlegel) در شناخت اشرافی و جهان وطن ادبیات دنیا دانسته‌اند. (همان: ۴۸۹) آنه ماری شیمیل در همین راستا این سخن هررد را حقیقت می‌داند که گفته بود: «از راه شعر می‌توانیم بشریت را خیلی بهتر بشناسیم تا اینکه بخواهیم از راه گمراه کننده و مصیبت بار تاریخ، سیاست و جنگ وارد شویم.» (شیمیل ب، ۱۳۸۵: ۶۵)

۳- Paul Fleming آدام اولتاریوس در کتاب یاد شده، تفسیر هفتاد اثر تغزلی آلمانی را تحت عنوان شعر و شهود انتشار داده است. در این اثر چکامه‌ای از فلمینگ درج است که «بر سر دریای خزر» نام دارد و ضمن آن کشتی نشستگان آلمانی عازم ایران را ستایندگان سرزمین بامدادان (ایران) می‌خواند. (۱۳۸۵: ۲۰)

شعرش از ادبیات فارسی تأثیر پذیرفت و در سروده‌یی از خویش، ایران را «سرزمین بامدادان» نامید. (حدادی ب، ۱۳۸۵: ۲۰) یوهان گوتفرد هررد که تمایلش برای درک فرهنگ‌های بیگانه برشاعران دوره‌ی رمانتیک آلمان پر تو افکنده بود (شیمیل الف، ۱۳۸۵: ۳۳)، در سال ۱۷۸۷ میلادی با الهام از ترجمه‌های اولتاریوس و تحقیقات کارستن نیبور، آلمانی‌ها را در نوشته‌هایش به تاریخ باستان و ادبیات ایران متوجه ساخت.^۴ گفتمنی است که هررد در از آثار سعدی و حافظ آگاهی بسزایی داشت و احتمالاً گوته نخستین بار در محضر او با نام حافظ آشنا شده بود.^۵ گویا

۴. شیمیل در این باره می‌گوید اولین محقق علمی مسائل شرقی هررد بود که علاقه‌ی وی نسبت به خرابه‌های تخت جمشید، تاریخ اسلامی و فرهنگ هند تأثیر مهمی بر شکل گیری سنت شرق شناسی آلمان داشت. نک: شیمیل الف، ۱۳۸۵: ۳۳ و همو، ۱۳۷۵: ۶۵۰ و نیز بنگرید: علی غضنفری، گذری بر شعر آلمانی، کتاب سرا، چاپ اول، ۱۳۸۵، تهران، ص ۱۵۴. محمد حسین حدادی نقش عظیمی در استقبال از شرق را بر عهده‌ی هررد دیده است و از این رهگذر شرح می‌دهد که: «او برخی از کتبی را که به زبان‌های سانسکریت، فارسی و عربی به فرانسوی و ایتالیایی ترجمه شده بودند به زبان آلمانی برگرداند و از دیگران نیز خواست که شیوه‌ی او را دنبال کنند. به دنبال هررد، نویسندگان آلمانی چون هامان (Johann Georg Hamann) فریدریش اشگل (Friedrich Wilhelm Joseph Schelling) و شلینگ (Friedrich Wilhelm Joseph Schelling) به این نهضت فکری پیوستند و شرق را منبع الهام خود دانستند.» (۱۳۸۵ الف: ۹)

۵. به عقیده پروفیسور دمراش رئیس وقت دپارتمان ادبیات تطبیقی دانشگاه هاروارد مفهوم ادبیات جهان (Weltliteratur) در نظر گوته به معنی وفور رو به گسترش انواع منابع متنی از سایر اقوام و ملل شامل ترجمه‌هایی از سانسکریت و اشعار اسلامی و حماسی است. دمراش در سخنرانی خود در فرهنگستان زبان و ادب فارسی (بهمن ۹۳) ضمن تبیین نظریه نخستین گوته، به سه بخش عمده ادبیات جهان از نظر گوته اشاره کرد است. این سه بخش عبارتند از آثار کلاسیک، شاهکارها، و پنجره‌هایی گشوده به روی جهان. آثاری مثل آنتیو ویرژیل و شاهنامه فردوسی هر دو از آثار کلاسیک جهان به شمار می‌روند. شاهکارهای ادبی آثاری‌اند که به لطف نقدهای تحسین‌آمیز راه خود را به سوی خوانندگان جهانی گشوده‌اند.

۶. کسانی از نواندیشان مانند فرانکو مورتی (Franco Moretti) ادیب و متفکر ایتالیایی، به استناد آغاز تمایل شاعران اروپایی غربی در باب ترجمه ادب شرقی به ویژه با تمرکز بر شاعران

از همین جاست که بعدها گوته در آثار خویش با پندار پیوند ناپذیری دو جهان شرق و غرب می‌ستیزد و سخت در پی کشف اشتراکات این دو جهان برمی‌آید. به گفته‌ی تی. جی. رید^۳ او از خلال زمان تاریخی یک حس وحدت را کشف می‌کند و از اعماق گذشته‌ی شرقی مشابهت را در می‌یابد. (۱۳۷۴: ۱۰۸)

هامر پورگستال^۴ با ترجمه غزل‌های حافظ شیرازی به آلمانی، گوته، روکرت و پلاتن را متوجه بخش ناشناخته و در عین حال غنی شعر در ایران و نیز در شرق جهان کرد. (هاینه، ۱۳۸۹: ۳۰۶) پلاتن از همین رهگذر اشعار حافظ را به آلمانی برگرداند (حدادی الف، ۱۳۸۵: ۱۴)

آلمانی دعوی ادبیات جهانی را در مقابل ادبیات ملی به آسمان رسانده است و در ضمن مقاله‌ای به گفته‌ی تی گوته در ۱۸۲۷ هنگام گفتگو با ریاضی دان صاحب نظریه‌ی آلمانی فریدریش آکرمان (Wilhelm Friedrich Ackermann) ارجاع می‌دهد که ظاهراً^۱ گفته بود «امروزه دیگر ادبیات ملی معنای چندانی ندارد: آغاز عصر ادبیات جهانی است، و همه باید برای تسریع ظهور آن مشارکت کنند. (پاسکال کازانووا و دیگران، ۱۳۹۳: ۴۹)

۱. به گفته‌ی دمراش، پنجره‌های نو آثاری‌اند که در دهه ۹۰ ارزش دوباره یافته‌اند، و حال با پس‌رفت استیلای نویسندگان غربی عمدتاً سفیدپوست، به عنوان آثاری [خاص] در کلاس‌های ادبیات تطبیقی تدریس می‌شوند، فارغ از آن که شاهکار هستند یا خیر. گوته ترجمه رمان‌های چینی و اشعار فارسی را چنین پنجره‌هایی گشوده به جهان غرب می‌شمرد. ← خبرگزاری کتاب ایران و نیز سایت فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

۲. هر کس یک بار در دیوان غربی شرقی گوته نظر کند به روشنی تطالی اندیشه‌های شرق و غرب را در می‌یابد. این معنا حتی از عنوانین مطالب شرقی در کتاب دانسته می‌شود. او خود در اثنای سخن به این نوع آرمان خواهی خویش بارها توجه می‌دهد و از جمله در قالبی کلی می‌سراید: «می‌گوییم ام: چه بسیار چیزها که گذشت سالیان از تو نستانند [...] دیگر نمی‌دانم راستی چه چیز خاصی برایت مانده است؟» می‌گوییم: «هنوز هم به کفایت! آرمان و عشق برابرم مانده است» (۱۳۸۳: ۷۷) در پی چنین نگرشی است که آرمان وحدت خویش را در گفتارها و توجهات متمایل به شرق با ذکر سمبل‌ها و اشارات پر شمار شرقی در هر فرصتی آشکار می‌سازد. ← توضیحات خاص در سطور آینده)

3- Terence James Reed

4- Joseph von Hammer Purgstall

ترجمه‌یی که خود نوعی شعر بود و البته تحت تأثیر اسلوب شرقی قرار داشت. او برای اینکه مقاصد شاعر شیراز بهتر معلوم شود در اوزان شعر آلمانی ابتکاراتی نیز به خرج داد. (نیک بین، ۱۳۵۰: ۳۱۵) پلاتن با استادی تمام اشعاری زیبا در قالب نو و دشوار غزل آفرید. وی در این قالب مجموعه‌ی شعری خطاب به حافظ سرود و کوشید که حتی از شیوه‌ی قلندرانه‌ی او در زندگی خویش تقلید کند. (غضنفری، ۱۳۸۵: ۱۵۴) این تاریخچه‌ی کوتاه را در بخش بعد با دقت بیشتر بر سرآمدان شاعران آلمانی در شعر و اقتباس و ترجمه پی می‌گیریم تا مجال ورود نمونه‌هایی از اشعار، از حاشیه به متن فراهم گردد.

شعر فارسی در نظر شاعران بزرگ آلمانی

گفتیم و گفته‌اند که عنصر مهمی از عناصر اصلی ظهور جنبش رمانتیسم آلمان را «گریز» از معاییر حاکم بر فضای فرهنگی جامعه آن روزگار تشکیل می‌داده است که به نظر برخی در زمانی نه چندان دور و دیر، به نیازی سزاوار توجه بدل شده بوده است. (پریستلی، ۱۳۷۲: ۱۴۰) این گریز

۵- گویا این نمونه را که می‌توان نقدی بر کردار زمانه دانست به تاسی از شعر حافظ سروده است: «زمانه بدون اینکه حدس بزند که در درون من چه می‌گذرد با سکوت و سردی و استهزاء از من استقبال کرد، و حال آنکه شاخه‌های خود را به دور پیشانی‌های کوتاه می‌پیچانید.» (نیک بین، ۱۳۵۰: ۳۱۸) و حافظ گفته است که «فلک به مردم نادان دهد زمام مراد / تو اهل فضل و دانش همین گناهت بس» و باز گوید «از حشمت اهل چهل به کیوان رسیده‌اند / جز آه اهل فضل به کیوان نمی‌رسد» (۱۳۶۷: ۱۴۲) و (۱۰۱)

۶- نک: تاریخ رئالیسم، ماکس رافائل، ترجمه محمد تقی فرامرزی، ۴۷ و بعد. ← کتابنامه تاریخ تمدن (روسو و انقلاب)، [بی تا]: ۶۸۵، ۷۷۸ و بعد به نقل از دستغیب، ۱۳۷۳: ۲۴. ← کتابنامه

به لحاظ تکیه بر مبانی سنت‌شکنانه یک منظر را و از لحاظ اقبال به مسائل زیبایی‌شناسی منظری دیگر را باز می‌تاباند. بعد اخیر برپایه‌ی جدایی از اموری بنا شده بود که به گفته‌ی لیلیان فورست^۱ نظام هنری پیش از رمانتیسم یعنی نئو کلاسیک^۲ مدافع آن بود. (۱۳۸۵: ۶۰) پس از این، «خلاقیت مداری» در آفرینش ادبی تفکری شد که در آلمان بیش از هر جای اروپای غربی مد نظر قرار گرفت و نویسندگان جوان و پرشوری مثل گوتته با در هم شکستن قید و بندهای کهن بر آن شدند که تجربه‌ی شخصی و خود جوش خود را فراتر از موانع فرهنگی اجتماعی موجود به بیان درآورند. (فورست، ۱۳۸۵: ۶۰؛ سکرطان، ۱۳۸۰: ۱۰۲) گوتته، یکی از چند شاعر بزرگ آلمانی است که خود از شعرای رمانتیک (هلر^۳، ۱۳۷۲: ۱۷۱) و به اذعان ادیبان رمانتیست آلمانی به دلایلی از جمله هاله‌ی راز و ابهامی که چهره‌ی بعضی قهرمانان آثارش را احاطه کرده بود بزرگترین شاعر رمانتیست آلمان به شمار می‌رفت. (پرهام، ۱۳۶۲: ۱۱۹) اگرچه که خود گاه رمانتیسم را در مقایسه با کلاسیسیزم بیماری [بیماری اجتماعی؟] خوانده بود. (همو: ۱۱۰).

از آنجا که بنیاد رمانتیسم بر فلسفه‌ی ایده‌آلیسم^۴ نهاده شده است گوتته‌ی آرمانگرا برای تحقق آرزوی تغییر شرایط اجتماعی، به سوی

تحولات فکری و اخلاقی به عنوان محرک و موجب آن روی برمی‌گرداند. او زمینه‌ی برآوردن این نیاز را در تفکر شرق جستجو می‌کند و آخر الامر، درک نکته‌های ظریف اندیشه‌ی شرقیان در ضمن مطالعات دوره‌ی کمال شاعری گوتته نگاه او را متعاقب آنچه در مکتب جهان‌نگری امثال گوتفرد هر در آموخته بود به سوی خاستگاه نور (مشرق) هر چه بیشتر جلب می‌کند. (حدادی الف، ۱۳۸۵: ۱۳) گوتته در یکی از مهمترین آثار خویش یعنی دیوان غربی شرقی که ما گاهی به اختصار دیوان شرقی خواهیم خواند چندتن از شاعران بزرگ فارسی زبان از جمله فردوسی، انوری، نظامی، عطار، جلال‌الدین رومی (مولوی)، سعدی، حافظ و جامی را یاد می‌کند و گرمی می‌دارد (۱۳۸۳: ۲۶۰-۲۴۹) اما دقیق این است که او از آن میان در اندیشه‌های خواجه حافظ شیرازی تصویر دلخواه خود را باز می‌یابد.

کریستف بورگل به تلاش مجدانه گوتته برای شناخت بهتر حافظ، که نخستین انگیزه‌ی وی برای سرودن دیوان شرقی بوده است، اشاره می‌کند (۱۳۷۰: ۱۸-۱۷) و بر این می‌رود که وی برای حصول منظور خود مطالعات پی‌گیری را در تمامی منابع قابل دسترس آغاز کرده بود. از سفرنامه‌های غربیان گرفته تا نوشته‌هایی در باب تاریخ سخنوری در ایران و نیز تأملاتی درباره آسیا، مجلات شرق شناسی، کتب لاتین در باره

1- Lilian R. Furst

2- Neo Classicism

3- Erich Heller

4- Idealism

ی شعر عرب و ترجمه‌های آلمانی آثار ادبی فارسی مانند گلستان^۱ محمد حسین حدادی نیز در ضمن شرح مآخذ شرقی گوته و توضیح اهمیت دیوان حافظ در اندیشه او (الف، ۱۳۸۵: ۱۴-۱۱) از پژوهندگان غربی دیگری یاد کرده که به اعتبار شناخت خاورشناسان آلمانی قبل از گوته در خور توجه و دقت است.^۲ خسرو ناقد در همین باب و از جمله منابع ادبی، تاریخی و سفرنامه‌ای مورد رجوع گوته اطلاعات دقیقی ارائه کرده (۱۳۸۹: ۵۶-۵۱) که لابد مآخذ یادداشت‌ها و تعلیقاتی بوده است که این فرهیخته ی آلمانی بر مطالب و موضوعات دیوان شرقی خود نگاشته است.

(۱۳۸۳: ۲۱۹ و بعد)

اشتیاق گوته به همذات‌انگاری (و نه به لحاظ روانشناسی همذات‌پنداری Identification) با حافظ چنان است که رویکرد شعری وی و تطبیق اندیشه‌های او با حافظ همواره توجه بسیاری از محققان را به خود جلب می‌کرده است و هر یک در این باب به فراخور حال دست به پژوهش‌های پربار زده اند.^۳ ما علاقه‌مندان را در سطور آینده

۱- به دلیل تفصیل یادداشت بورگل در اسامی، منابع و مولفان، ناچار سخن او را به اختصار نقل کرده ایم. علاقه‌مندان برای جزئیات اطلاعات به کتاب او مراجعه کنند: سه رساله در باره حافظ، ترجمه کورش صفوی، ۱۹-۱۷. (← کتابنامه)

۲- دقت در اسامی و ترجمه‌های ذیل که از مقاله ی حدادی مأخوذ است بر آشنایی هر چه بیشتر علاقه‌مندان خواهد افزود: در سال ۱۸۰۸ میلادی انتشار ترجمه لیلی و مجنون توسط هارتمان (A. TH. Hartmann)، والتر جونز (Walter Jones) که گویا گوته را با شاعران فارسی زبان آشنا ساخته بود، کلینگر (Friedrich Max- imilian Klinger) که به گفته ی حدادی بر پایه‌ی ترجمه‌های نارسای هردر از غزل‌های حافظ همراه با تنی چند از شاعران آلمانی قطعاتی به نظم سرودند. (الف، ۱۳۸۵: ۱۳-۱۲)

۳- می‌دانیم که آشنایی گوته با حافظ مورد دقت چندین تن از محققان فرنگی و ایرانی قرار گرفته که البته ما از باب تسهیل دست‌یابی به موضوع و محتوای مطالب برای خوانندگان علاقه‌مند

با فرازهایی از سخن برخی پژوهندگان آشنا خواهیم ساخت. اما اینک به خوانندگان دوستدار اندیشه‌های مشترک می‌گوییم که نخست، گوته، خود در بلوغ اندیشه‌ی حافظ پندارهای رندانه‌ی هستی‌شناسانه را باز می‌یابد. گوته همچنانکه حافظ پیرامون عشق و مستی و رموز آن نکته‌ها می‌فرموده می‌سراید:

«رازی که همگان در طلبش می‌جویند / بر تو پوشیده نیست و نیک می‌دانی؛ / شوق است و عشق، آنچه که از خاک تا تخت شاهی / همه را به بند سخت خویش می‌کشاند» (۱۳۸۳: ۴۸)^۴

توصیه‌ی توجه به آنها را فراموش نمی‌کنیم اما اینکه مقاله حاضر نیز تعدا بر مدار داده‌های ترجمه‌ای استوار شده است به دلیل آنست تا دوستان مشتاق از این طریق منابع زودیاب فارسی را خود در مطالعه گرفته و پس از درک نشانی‌های ما و اشارات فشرده و البته ناقص این مقال، به تکمیل آگاهی‌های خویش بپردازند. اکنون بر این تذکار می‌افزاییم که از جمله این موارد است آنجا که حمیده بهجت برای نشان دادن اهمیت توجه گوته به حافظ، استمرار روند این آشنایی را به شش مرحله تقسیم کرده است: اول از طریق ادبیات پراکنده؛ دوم از طریق ترجمه دیوان به قلم هامر پور گشتال؛ سوم علاقه شخصی به حافظ؛ چهارم احترام به حافظ به عنوان شاعری برجسته؛ پنجم سرودن برای ایجاد پیوند فکری و عرفانی با حافظ و ششم توصیف حافظ به عنوان رقیب خود. (۱۳۷۸) و نقل به اختصار از حدادی (الف، ۱۳۸۵: ۱۴) این ترتیب‌بندی اگر چه ذوقی به نظر می‌رسد ولی به خودی خود از جایگاه مهمی حکایت دارد که حافظ در ذهن گوته داشته است. در این باره منابع اصیل دیگری نیز به دقت و به طور مشروح یا کوتاه سخن گفته‌اند؛ نک: سه رساله درباره حافظ، یوهان کریستف بورگل، ۵۹-۹۹. (← کتابنامه) گوته، تی جی رید، ترجمه احمد میر علایی، ۱۰۹-۱۰۸. (← کتابنامه)؛ شعر آشتی جهانی است، آنه ماری شیمبل، ۱۸ (← کتابنامه)؛ از حافظ به گوته، عبدالعلی دستغیب، ۹۹ و بعد (← کتابنامه)، در ستایش گفتگو، خسرو ناقد، مقاله‌ی سفر رویایی گوته به مشرق زمین، ۵۸-۱۳. (← کتابنامه) ۴- همین جا و در خاتمه ی قطعه‌ای که در متن آوردیم و بخشی از خطاب ستایش آمیز او به شاعر شیراز را در بردارد پیام گوته را می‌یابیم که به حافظ در باره اسرار عشق و مستی می‌گوید: «ببخشای استاد، تو خود می‌دانی / چه خیال‌ها به دل راه نداده ام / هر بار که آن سرو روان / نگاه را به خویش فرا می‌کشد / گوته در این قسمت اوصافی نسبتاً مفصل از معشوق، بزم میخواری و راز واری این صحنه ارائه می‌دهد که طابق النعل بالنعل با شعر حافظ سروده شده است [/ تو] ای حافظ [این رموز را می‌شناسی و به نغمه می‌خوانی / به نغمه، امروز و فردا نیز / و چنین در سخت و سست زندگی، بدرقه ی تو، شیفانک پناه ماست.» (۱۳۸۳: ۵۱-۴۸)

گوتته تحت نفوذ حافظ چنان سخن می‌راند که گویی خود در عین ترسایی، یک صوفی مسلمان است و در تمثیل «همگونی اندیشه» در گفتگوی خیالی آغاز بخش «حافظ نامه» دیوان شرقی با حافظ، آن گونه می‌نماید که خود بر مسلک حافظ نیز طی طریق کرده است: «حافظا، می‌پندارم در این کار / با توام میل همپایی است. / از آن که با همگونی اندیشه، / با دیگران همگون می‌شویم. / و من اینک با تو هم گونم. / منی که نقش پر شکوه کتاب‌های آسمانی مان را، / چنان بر لوح جان پذیرفته ام، / که آن پرده‌ی پاک، / نقش سیمای آقایمان را» (همو: ۴۲-۴۱)

چنین است که قصه‌ی ارادت او به حافظ حدیثی سخت مشهور می‌شود. گوتته خود، همچنانکه از اشاره‌ی او به نقش کردن محتوای کتب آسمانی بر لوح ضمیر بر می‌آید و از این لحاظ چون حافظ است که قرآن را به چهارده روایت از بر می‌خوانده است (۱۳۶۷: ۳۲)، این رویکرد را سلوکی می‌پندارد که در چشم انداز عشقی جاودان به محو و یا فنایی، علی‌الظاهر با صبغه و تعریف عرفانی آن، ختم می‌گردد چنانکه در نظر وی این «راه جستن»‌های شهودی، یک عروج تمام عیار تلقی می‌شود:

«پس اینک سبک‌تر / به همه‌ی گستره‌ها راه می‌جویم، / و همه‌ی افلاک ابدی را در می‌نوردم، / ساحت‌هایی همه سرشار از کلام پاک و پویای

خدا. / بی‌پروا و در کششی سوزان، / می‌رویم و این گستره را پایانی نیست. / تا که در منظر عشق جاویدان، / محو و فنا می‌شویم.» (۱۳۸۳: ۲۱۲)

آنچه در محتوای این قطعه و در قسمت‌های دیگر دیوان او نمود دارد به اعتبار عشق، سیر آفاق (تفرج صنع)، جاودانگی، کلام یا گفتگوی با معشوق (خدا) و فنا همه انگاره‌های تفکر عرفان شرقی است. همچنانکه شعر حافظ حول این نکته‌ها گردان است و غنیمت شماری وی در این معنا به گواهی ابیات بسیاری در باب فرصت مغتنم عمر، خوش استدلالی بر چپستی زندگی نزد حافظ است. هم از اینگونه شعر گوتته نیز به چیزی نظر دارد که به تصریح اریش هلر^۱ از آن به «شعر اوقات» تعبیر می‌توان کرد و بازتابی است از حقیقت فکر و دید غنیمت‌شمر و واقعیت بین‌گوتته در قبال روزگار خویش.^۲

باید دانست که وجه مشترک نگرش گوتته و حافظ در این خصوص تأمل عمیق در مفهوم وقت است که اغلب، معانی واقعی زندگی و مبانی جمال‌شناسیک آن را نیز شامل است. این معانی و مبانی که به طور متحد با صور تغزلی در زبان رمزی حافظ جلوه می‌کند، چنان می‌نماید که به گفته داریوش آشوری حتی از قالب رمز سرریز و

1- Erich Heller

۲- این مسأله به عقیده ی هلر در تقابل با اندیشه‌های شعر مدرن اروپاست. وی در مقاله‌ای با عنوان «ورطه ی شعر مدرن» به طور پراکنده در ضمن گفتاری نسبتاً مفصل با تکیه بر رویکردهای فلسفی هنری شعر مدرن و مقایسه ی آن با دیدگاه‌های امثال گوتته در مؤخره این مأخذ بحث خود را بسط داده است: کتاب شاعران ریلکه، تراکل، سلان، ترجمه یوسف اباذری، مراد فرهاد پور، ضیاء موحد، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۶ و بعد. (← کتابنامه)

به وجود حس پذیرِ مصداق خود بسیار نزدیک می‌شود. (۱۳۷۹: ۳۷۲) جالب آنکه وجه اخیر که نوعی جد و هزل را در برخورد با ملاک‌های متشرعانه به نمایش می‌گذارد به نظر کریستف بورگل تا حد تام در شعر گوته هم‌تراز خود را می‌یابد و خود این بازتاب را در خلدنامه‌ی دیوان شرقی نشانی می‌دهد. (۱۳۷۰: ۳۹)^۱

عبدالعلی دستغیب در باره‌ی دین‌باوری گوته بحث باریکی دارد و معتقد است که دیانت وی به لحاظ کلی و در عین اصالت، التقاطی است. (۱۳۷۳: ۵۶) این خصیصه با آنچه برخی دین‌باوران، با ستایش در باره‌ی حافظ و روحیه دینی بلند وی نوشته‌اند نزدیکی دارد. (خرمشاهی، ۱۳۷۸: ۱۵۰ و بعد) توضیحات ظریف دستغیب اگر چه ذیل تحلیلی پیرامون اثر بزرگ و مشهور فاوست نوشته‌ی گوته آمده است ولیکن در این خصوص یادداشت‌های واپسین وی به ما می‌گوید که این حال تا دوره‌ی آشنایی با حافظ نزد گوته دیده و بلکه افزوده شده است. برای مثال توصیفی که از ادراک طنزآمیز گوته در این باره به دست می‌دهد یاد آور نگرش هزل‌آمیز حافظ درباره‌ی امور مشابه است. (همو: ۱۲۲ و بعد)^۲

بجاست که تذکر دهیم در نظر هلر تمایل

گوته به ارتقاء قوه‌ی ذوق و زیباشناسی با ابزار

۱- بورگل همینجا گزاره‌ای از خلد نامه و بیتی از حافظ را که مبتنی بر رابطه شاعر با آسمانیان و بهشتیان است با هم مقایسه می‌کند و موارد همگون را یادآور می‌شود. نک: سه رساله در باره حافظ: ۴۰ - ۳۹ و بعد. (← کتابنامه)

۲. شایسته می‌نمود که به جای ارجاع به متن مأخذ، بخش‌هایی از مطلب را نقل می‌کردیم اما با تأسف به دلیل حجم زیاد مطالب از این علاقه صرف نظر کرده ایم.

شعر به عنوان باوری تجربی قلمداد شده است. باوری که به طور پیوسته با دستمایه‌ی دریافتی در حد شهود الهامی استمرار یافته است. از این قرار انعکاس زندگی شاعر در آیینی «شعر اوقات» نیز گواهی بر صدق تجارب شهودی گوته می‌تواند بود که با آنچه از تجارب حافظ نشأت می‌کند همگونی خیره‌کننده دارد. به گفته هلر زندگی، سرچشمه‌ی «شعر مواقع» گوته است که همزمان تجلی گاه شخصیت شاعر نیز به شمار می‌رود. (۱۳۷۲: ۱۸۷ - ۱۸۶) دستغیب اگر چه بر نوعی درک شهودی نزد دو شاعر صحنه می‌گذارد اما عرفان این دو تن را از قسم «معرفت» صوفیانه و گنوسی^۳ نمی‌داند بلکه آنرا نوعی آگاهی رازورانه و روشن قلمداد می‌کند. (۱۳۷۳: ۱۲۶) وی با نقل گفته‌ای از گوته دال بر مشارکت دل و احساس در عرفان، می‌افزاید «در واقع عرفان را می‌توان رابطه‌ای دو جانبه با جهان فراسوی تجربه‌ی حسی تعریف کرد یا شهودی عقلانی و تأملی بی‌شکل و غیر قرار دادی» (همان) و باور دارد که گوته و حافظ

محسوس و مادی را انکار نمی‌کنند بلکه آن

Gnosticism-3 عموماً گنوسی ناظر بر نوعی شعور باطنی است که به درک حقایقی در عالم منجر می‌شود. این حال تا حدی در مطاوی سخنان گوته و به طوری درآمیخته با آناتی ویژه در شعر حافظ احساس می‌شود اما همچنان که دستغیب می‌گوید سطحی ژرف و راهبانه ندارد. برای آگاهی خوانندگان و مقایسه دو مقوله فوق تعریف گنوستیسیسم (gnosticism) را می‌آوریم «نوعی دین که مدعی است شالوده‌ی آن بر دانش خاصی از جهان معنوی نهاده شده است و مراجع دینی را انکار می‌کند و از علم زمان خود برتر است [...] در جهان جدید انسان شناخت و یزدان شناخت را می‌توان معرفت‌گرا دانست و فلسفه‌ای که مبتنی بر روانشناسی یونگی است نیز چنین گرایشی دارد. نک: فرهنگ اندیشه نو، الیور استلی برس / آلن بولک، ویراستار ع. پاشایی، ذیل: معرفت‌گرایی (← کتابنامه).

را وسیله‌ی رسیدن به فراسوی تجربه‌ی حسی می‌دانند. (همان)

در همین راستاست که می‌بینیم مضامینی چون ستیز با عقل و جنون شاعرانه، مبارزه با قشری‌گری، برداشت ویژه از دین، مدارا و تساهل، پرداختن به باطن (خلاف ظاهر) قضایا، جست‌وجوی شادی و پناه بردن به آن در غمگین‌ترین لحظه‌ها، خوش‌باشی و غنیمت شماری وقت، که به عقیده‌ی برخی پژوهندگان اندیشه‌ی حافظ، محور اصلی نگرش هنری وی را نیز تشکیل می‌دهد (مرتضوی، ۱۳۸۴: ۱۱۱-۹۶؛ زرین کوب، ۱۳۷۳: ۴۳-۳۱ و ۱۳۷۹: ۵۰۹-۴۸۰؛ هومن، ۱۳۵۷: ۹۰-۶۱؛ پورنامداریان، ۱۳۸۴: ۴۳-۱۱؛ آشوری، ۱۳۷۹: ۳۷۵-۳۴۳) در نخستین برخورد با دیوان غربی شرقی گوته جلب نظر می‌کند. حتی در مواردی، گوته بعضی انگاره‌ها را با اندک تغییری در اشعارش آورده است: مشت نمونه‌ی خروار را در پاره‌هایی چون آنچه در پی می‌آید می‌توان دید:

در چامه‌ی «چهار عنصر» چنانکه حافظ شیراز زیرکان را به ملازمت چهار چیز، «امن و شراب بیغش، معشوق و جای خالی» اشارت می‌فرماید (۱۳۶۷: ۲۷۲)، گوته در لزوم درج چهار چیز در شعر «راستین» تأکید می‌ورزد تا «عارف و عامی» آن را پذیرا گردند؛ جانمایه‌ای که گوته برای شعر بر می‌شمرد حافظانه است. او می‌سراید:

«عشق نخستین گوهر ماست» و «دیگر جرنگ

جام باده است»، دودِ دیگر پایداری با «بخت» و سدیگر «زیبایی» است که «هرگزش نباید فرو گذاشت». (گوته، ۱۳۸۳: ۲۶) می‌گوید: «و اگر شاعر در تلفیق این چهار عنصر بنیادین، / دانا باشد، / همچون حافظ تا جاویدان / شادی بخش جان همه‌ی ملت‌ها خواهد بود.» (همو: ۲۷)

حافظ می‌سراید: «دو یار زیرک و از باده‌ی کهن دو منی / فراغتی و کتابی و گوشه‌ی چمنی / من این مقام به دنیا و آخرت ندهم / اگر چه در پی ام افتند خلق انجمنی» (۱۳۶۷: ۲۴۸) و نیز: «در این زمانه رفیقی که خالی از خلل است / صراحی می‌ناب و سفینه‌ی غزل است» (همان: ۲۷) گوته می‌گوید: «با دو رفیق بی‌خلل صراحی می‌و سفینه‌ی غزل / برای همیشه / گوشه‌ی امنی داری، / که هیچ کس از تو نمی‌تواندش گرفت». (۱۳۸۳: ۱۰۹)

نمونه‌های ملموس بسیاری در دیوان شرقی با الهام از حافظ سروده شده است. علاقه‌مندان با مراجعه مستقیم به گفتار شاعر از این همه قرابت شگفت زده خواهند شد. ناگفته نماند که برخی ادب‌شناسان درباره‌ی مایه و آهنگ ویژه‌ی اروپایی شعر گوته در مقایسه با شعر حافظ سخن گفته‌اند و به این نکته در موضع خاص تذکر داده‌اند که شعر گوته بیش از آنکه لحن تغزلی حافظ را داشته باشد لحنی روایی به خود گرفته است. ^۱ ما ضمن تأیید این نکته از آنرو که مروروار

۱. منتقد معاصر عبدالعلی دستغیب بر طبق روش تحلیلی خود با تعقیب سطر به سطر مضمون و موضوع غزلی از گفته‌های همگون حافظ و گوته معتقد است که در مواردی گوته شعر اشاره‌ای و

و به نحو منقول از ترجمه‌های فارسی، به اختصار خاص بر سر تشابهات بحث می‌کنیم، به این دقت، موضوع همانندی را نمی‌گوییم و از آنجا که بررسی کار گوته تنها بخشی از سخن دراز دامن ماست، بهتر دیده ایم که در حول قرابت‌های سهل الوصول‌تر با مخاطبان گفتگو کنیم.

اما در ادامه به نکته‌ای دیگر از موارد تشابه اشاره می‌بریم و آن اینکه علاوه بر متن، گوته در انتخاب سر خط شعرها نیز به انگاره‌های حافظانه دیده دوخته است. محمود حدادی مترجم محترم با درک زمینه و روح سخن در دیوان شرقی تا حد امکان عین الفاظ حافظ را برای برگرداندن هر یک از سر خطها به فارسی برگزیده است تا پیوند سخن شاعر آلمانی با دیوان خواجه ی شیراز هر چه روشن‌تر به چشم جلوه کند؛ از آن قبیل است اصطلاحاتی که گمان می‌رود برای خوانندگان شعر حافظ مأنوس باشد مانند: «نظر بازی»، «فتوا»، «اتهام» و «راز آشکار»؛ این چند فقره از آن رو در بخش «به حافظ» در دیوان شرقی می‌آید (گوته، ۱۳۸۳: ۴۸، ۴۷، ۴۴، ۴۳ و ۴۲) که خود از کلام او وام گرفته شده است: «در نظر بازی ما بی‌خبران حیرانند...» و «فتوی پیر مغان دارم و قولیست قدیم...» و «به شکر تهمت تکفیر کز میان برخاست...» و «... دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا».

(۱۳۶۷: ۷۰، ۱۹۲، ۲۸۸ و ۳)

گذشته از حافظ که بخش مهمی از توجه گوته را به خود اختصاص داده بود و البته اکنون می‌دانیم که در این رابطه از سوی ادیبان و شعر شناسان فارسی زبان غرب شناس که بعضاً ذکرشان گذشت و نیز غربیان به دقت نیز سخن گفته شده است، تأثیر دیگر شاعران کلاسیک ایرانی را می‌توان بیش از همه در دفتر «حکمت‌نامه» در دیوان غربی- شرقی باز یافت. از جمله گزاره‌های واضحی به تقلید از سعدی شیرین سخن که فرط شهرت آن ذکر مأخذ فارسی را نیز موجب نمی‌گردد:

«در بند آن مباش، / که نیکی ات به کجا فرود می‌آید! / تو نان خود را در رود انداز، / باشد که به نیازمندی برسد» (۱۳۸۳: ۱۰۷) و یا این نکته که می‌گوید: «اگر نمی‌خواهی با خفت غارتت کنند، / زر، مقصد و ایمان خود را پنهان‌دار» (همو: ۱۰۶) و باز این مثل رایج که «خر عیسی، خود اگر / به مکه اش برند، / تربیتی بهتر نمی‌یابد. / و همچنان خر می‌ماند». (همو: ۱۱۰) چنان پیداست که گوته این دفتر را عرصه‌ای برای نقل حکمت ادیبان ایرانی ساخته است. حکمتی در معنای عرفی آن یعنی چیزی شامل دریافت، نگرش خاص و احیاناً تجربه‌ی شخصی در کتابی از آن گونه که خود باور دارد: «باشد تا آن که با سرانگشت اعتقاد گشودش، / از هر ورق آن توشه‌ی کلامی برگردد.» (همو: ۱۰۱)

همانگونه که پیش از این به اشارتی گذشت

القائی خواجه را به صورت اروپایی و روانی در آورده است. نک: از حافظ به گوته، ۱۲۵. (← کتابنامه)

چونان هر انسان ژرفانگر، گوته از جنگ‌های اروپا و چیزهای بسیاری در آلمان به مثابه «نادانی‌های خطرناک دوران» (مان، ۲۵۳۷: ۳۵) رویگردان بوده است. این سایه نادپسند، چه در شعر و چه در نظریه‌های ادبی اهالی هنر و فرهنگ غرب بر اذهان اغلب آرمان‌گرایایی که در شعر دستی داشتند تأثیر گذاشته بود. گوته آنگاه که به شرق روی می‌آورد در طلیعه‌ی دیوانش می‌سراید:

«شمال و غرب و جنوب فرو می‌پاشند، / تخت‌ها می‌شکنند و کشورها به لرزه در می‌آیند. / پس به دیار پاک مشرق بگریز، / تا در شمیم هوای پدر شاهی، / به فیض عشق و باده و غزل، / چشمه‌ی خضر جوانت کند.» (گوته، ۱۳۸۳: ۱۹)

هرچند که به قول تی جی رید بوی خون در شبستان تاریخ شرق نیز پیچیده است اما به اعتقاد وی گوته می‌کوشد که چون مسافری به نظر رسد که همدردیش، او را بر سازش با عادات آنان توانا ساخته است.^۱ پس چنین شد که خود در احساس و عاطفه آنان شرکت می‌جست چرا که از اساس در پی عالمی می‌گشت که به اعتبار تفکرات انسان مدار خویش که می‌گفت «می‌خواهم به ژرفا، و سرچشمه‌ی تبار انسانی برسم» (همو: ۱۳۸۳: ۱۹) در آنجا هوای مجد و عظمت را استنشاق کند. (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۲۹۱)

به نظر می‌رسد که البته عالم‌رهایی نیز در

۱. تی جی رید در خصوص نزدیکی عمیق احساس گوته با ایرانیان معتقد است که شعرهای ایرانی گوته با سمه کاری و بازی طعن آمیز نیست چراکه او باور دارد که شعر ایرانی با ژرفای مقاصد او همخوان است. نک: تی جی رید، گوته، ترجمه‌ی احمد میر علائی، ۱۰۹. (← کتابنامه)

نظر گوته چیزی جز ذات فراگیر شعر نمی‌توانست باشد. ذاتی که به تعبیر و باور مرشد معنوی او گوتفرد هر در، زبان اولیه‌ی نوع بشر تلقی می‌شد (شیمل الف، ۱۳۸۵: ۲۹) و بر اغلب سرزمین‌ها سایه گسترده بود و بر پاره‌ای از آنها مثل ایران احاطه‌ی چشمگیر داشت.

ای عجب! که این موضوع یعنی جستجوی «عالمی دیگر» و بلکه «آدمی دیگر» که خواجه‌ی شیراز نیز در شکواییه‌ای فلسفی از آن یاد می‌کند (حافظ، ۱۳۶۷: ۲۶۰) برای اهل تحقیق یادآور همان مرارت‌ها و گریز کسانی مانند جلال‌الدین محمد بلخی رومی (مولوی) است که چگونه در قول و فعل از ستیزهای کودکانه‌ی ابناء بشر که «از خیالی صلحشان و جنگشان» بر می‌خاست ناخشنود می‌بودند. (۱۳۷۸، ج ۱: ۳۴۳۷-۳۴۳۵)

باز از اینگونه چنانکه می‌بینیم در اثنای چنین گریز و ستیزی است که نقش‌های گونه‌گون و بسا ناسازگار در سروده‌های دیوان شرقی مجاور افتاده‌اند و در افق بینش گوته، گذشته و حال، عشق و جنگ، غم‌های شخصی و نگرانی‌های اجتماعی، گوشه‌گیری و مصاحبت‌خواهی، کام‌جویی و پرهیزگاری، مستی و هوشیاری و طنز و جدّ کنار هم می‌نشینند. (۱۳۸۳: ۱۹ و ۷۳، ۵۵ و بعد و ۱۹۸، ۸۵ و بعد و ۱۰۷ و ۱۵۶ و ۱۶۳، ۱۷۰ و ۱۸۹، ۱۶۷ و ۱۰۱، ۹۳ و ۱۹۷)

به نظر می‌رسد گوته ضمن ارائه‌ی این مطالب در صدد است تا با تدبیر یک سیاستمدار، در پیچه‌ای

از همگونی‌ها و کشش‌های گسترده‌ی شرقی، اعم از امور فرهنگی (عام و خاص)، تاریخی، جغرافیایی (طبیعی و سیاسی)، زیبایی‌شناسی، زبانی (عامیانه، رسمی) و ادبی، صیقل خورده در شعر شرقی، پارسی و حتی عربی را برای جلب نظر غربیان به نمایش بگذارد. نمود آشنایی گوته با شعر شرقی و محتوای آن از آنگونه که دستغیب معتقد است و نمونه‌هایی را از شعر وی مثال می‌آورد سرشار است از اشاره‌های پنهان و آشکار به تمام آنچه در پدیده‌ها و سنت فکری شرق ریشه دار شده و بالیده است و البته چنانکه او به درستی باور دارد شعر شرقی گوته محتاج تفسیر فرهنگی نیز هست. (۱۳۷۳: ۱۰۱ و بعد)

ولی با این حال، بن‌مایه و رشته اتصال و راهنمای همه فصول آن شعرها، گویی چیز دیگری است و در نقش کانونی و محوری که بر عهده‌ی اثر نهاده شده، گاه به کنایه، گاه به عیان و گاه در قالب تصاویر برساخته در فضاهای گونه‌گون، چیزی شبیه به همگرایی انسانی است که به مناسبت تکرار می‌شود. آنه ماری شیمل ظهور این مقوله در اندیشه‌ی گوته را موافق آنچه ما نیز یاد کرده‌ایم در شمار «آرمان»‌های وی می‌داند و به لحاظ اثر گذاری ادبیات در این راستا، تجلی آن را در شعر با عنوان «نیروی متحد کننده‌ی

۱. تعلیقات گوته بر دیوان شرقی شامل توضیحات و افزوده‌هایی بسیار متنوع در باره اسلام و پیامبر و شاهان و شاعران و عرائس ادبی ایران و اعراب است که از منظر خوانندگان آلمانی جذابیتهای عمده‌ای می‌تواند داشت. از نگاه شرقیان و ایرانیان دقت او در گلچین مؤلفه‌های پرکشش فرهنگ خاوران قابل ستایش به نظر می‌رسد. نک: یادداشت‌ها و مقالات (۱۳۸۳: ۲۱۹ و بعد) و تعلیقات (همان: ۳۶۹ و بعد)

شعر جهانی» می‌خواند. (۱۳۸۵ الف: ۲۹) چیزی که محقق دیگری به تعبیری نزدیک به همین، در نگاه گوته می‌یابد و مورد تأیید قرار می‌دهد. (بورگل، ۱۳۷۰: ۵۴)

با نظر به شعر گوته هر خواننده‌ای به سرعت در می‌یابد که این فضا و جو^۲ مانند یک اصل، در دل هر مطلب آرمانگرایانه و فرانگر به نوعی حضور دارد. این اندیشه را مطابق آنچه مطلوب گوته بوده است علاوه بر پیوند شرق و غرب که آن را ایجاد تفاهم میان ملت‌ها نیز می‌توان نامید، می‌باید تعمیم داد چراکه وی با سازگار کردن و گنجاندن درک خویش در فریافتی وسیع از موقعیت انسان در شرایط زمانه‌ی آن روز، به عقیده‌ی هموطن فاضلش شیمل، فقط چیزی را ستایش می‌کرد که به همه‌ی بشریت تعلق داشت. (شیمل الف، ۱۳۸۵: ۲۹)

آخرین موضوعی که راجع به دستاورد شعری گوته می‌توان گفت این است که گاه به نظر می‌رسد وی از سویی شکل و قالب و از سوی دیگر روش تمثیل‌پردازی شعر شرقی را در موضوعی برای بیان افکار و احساسات غربی نامناسب نمی‌داند چه، در بخشی از دیوان شرقی به نام تفکر نامه علاوه بر نگاهی که به تقریرات «چنگ و عود» در شعر حافظ دارد (۱۳۸۳: ۶۸) به تقلید از جلال الدین محمد مولوی از زبان آلات موسیقی عرفانی، که تمثیل دانای رازدان گیتی نگر است نغمه ساز می‌کند. (همو: ۶۹ و ۷۳)

به یاد داریم که مولوی در آغاز مثنوی شریف و نیز در غزل‌های شمس چگونه از گفتار «نی» و «رباب» و «دف» با همین منظور سخن رانده بود. (۱۳۷۸، ج ۱: ۱ و ۲۵۳۵، ج ۱: ۱۸-۳۴۱۵)

توالی حرکت اندیشه‌ی گوته در این قالب، تموج غزل را نیز فریاد می‌آورد. کریستف بورگل در باره‌ی شکل و ترتیب ظاهری سخن او از این هم فراتر می‌رود و به سرودن رباعی‌هایی توسط او بر گونه‌ی صورت و معنا‌ی شعر حافظ توجه می‌دهد. (۱۳۷۰: ۴۳) بدون شک انتخاب‌های اقتباسی گوته از شعر پارسی در این باب تأثیر بسزایی بر عیار بخشی تجارب دیگر غربیان در زمینه‌ی شناخت صورت غزل قرون میانه‌ی ادب ایران گذاشته است. به عبارت دیگر چنانچه پیش از او آزمون‌هایی از غزل و گونه‌های دیگر شعر به صورت ترجمه و اخذ و نظایر آن در چامه‌های مقلدانه‌ی سخنوران پروس به ظهور می‌پیوست ولی اعتباری نمی‌یافت، پس از توجه خاص گوته^۱ و البته کوشش نبوغ‌آمیز زبان شناس و مترجم معنی شکار آلمانی فریدریش روکرت، این رویکرد شکل گرایانه به شتاب تمام پایگاه ادبی ویژه‌ای را به خود اختصاص داد.

ما برای اینکه علت هنری این جذابیت را محسوس تر کرده باشیم، حُسن ختام شرح و معرفی سروده‌های گوته را برآن شدیم تا قطعه‌ای از وی که به گفته‌ی خسرو ناقد با ذوق زنده یاد

۱. شیمل بر این باور است که گوته و والتر بنیامین (Walter Benjamin) دو آلمانی زبانی هستند که مقالات کوتاه آنان در باره امکان ترجمه با محوریت شعر فارسی و فرهنگ اسلامی هنوز معتبرند. (۱۳۸۵ ب: ۸۵ - ۸۴)

محمود کورس به نظم دل‌ویزی باز آفرینی یافته است (۱۳۸۹: ۵۸ - ۵۷) و ای بسا که علی رغم ذکر پاره‌ای از آن طی سطور گذشته، اکنون نیز در ما همان شوری را برانگیزد که در زبان اصلی برای هموطنان فرهیخته‌ی گوته بر می‌انگیخته است به خوانندگان تقدیم داریم:

«گر به پایان نبری حرف خود از حشمت
توست / هم گر آغاز ندارد سخت، قسمت
شعر تو چون فلک ازرق دوار بود / کاول و آخر
آن همسر و هموار بود

آن چه تابان شود از مرکز این سقف بلند / در
سرانجام و سرآغاز همه نقش همند

چشمه‌ی خالص شعری و پر از شور و سرور /
گفته‌ی نغز تو جاری ست چو امواج بحور

لب، تو آماده‌ی بوسیدن دلبر داری / باشد از
سینه‌ی تو نغمه‌ی دلکش جاری

هر زمان تشنه‌ی آنی قدحی نوش کنی / آتش
سینه‌ی بدان جرعه تو خاموش کنی

گر فرو ریزد و در هم شکند این عالم / حافظ!
از شوق به هم چشمی تو می‌بالم

در بد و خوب شریکیم و وفادار و سهیم /
توآمانیم و زیک گوهر و همزاد همیم

چون تو خواهیم ره دل پویم و نوشم می‌ناب /
هم کنم فخر بر این زندگی شعر و شراب

شو کنون با شرر آتش خود نغمه سرا! / گرچه
پیری، دل پر شور و جوانست ترا»^۲

۲. عینا از این کتاب نقل گردیده است: در ستایش گفتگو، خسرو ناقد، ۵۸ - ۵۷. (← کتابنامه)

نتیجه

ادبیات مغرب زمین در دوره‌ی رمانتیک، گویی از آثار یونانی و رومی پُر برآمده بود که به سوی مشرق نگاهی انداخت. از همین رهگذر و در پی جستجوی معنوی، آشنایی آلمانی زبان‌ها با ادبیات فارسی پدیدار گشت. از متن خاطرات سفر نامه نویسان، آشنایی اروپاییان با آیین‌ها و سپس ادب پارسی و آنگاه سراینده‌گان بزرگ آن آغاز شد. این آشنایی اندک اندک در ترجمه‌ها گسترش یافت و در تصاویر و مفاهیم والا به تقلید از شاعران فحل ایرانی منجر گردید. اگر بخواهیم از برجسته‌ترین‌های ادب غربی سخن بگوییم باید چند تن را به طور ویژه نام ببریم و از دیگران در گذریم. آغاز بررسی کارساز شعر پارسی بین ادبای آلمان از آنجا بود که ژوزف هامر پورگشتال علی‌رغم آنکه چندان هم شاعر دانسته نمی‌شد اما شاعران پارسی را در جایگاه بلندی که داشتند به هم میهنان خویش نمایاند. یوهان ولفگانگ فون گوته شاعری دانشمند بود. او حافظ را برای یگانگی در شعر ستود و از دیگر شاعران فارسی به نیکی یاد کرد. گوته در پی دلدادگی خویش به شرق و شعر آن، دیوانی خاص رقم زد که شاید بزرگترین اعترافنامه‌ی دوستی است که یک اروپایی نسبت به مشرق زمین و در این میان ایران و شعر فارسی ادا کرده است.

روی آراء ولک / وارن و نیز ریچارد هارلند در باب ادبیات تطبیقی یادآور شدیم توجه نمود.

باری به هر حال، این گوته بود که ضمن تأثیر بر بسیاری از شاعران رمانتیک غربی، از جمله گویندگانی چون ادگار آلن پوی^۱ امریکایی، آنان را به صورت و محتوای هنر مشرق زمین متوجه ساخت. نیز در همین راستا بود که شاعر و نویسنده‌ی رمانتیک فرانسه ویکتور هوگو^۲ «شرقیات»^۳ را نوشت و در وطن گوته، فیلسوف پر آوازه‌ی آلمانی فریدریش ویلهلم هگل^۴ رویکرد شرقی گوته را ستود. (ریلکه، تراکل و ...، ۱۳۷۲: ۱۷۲ و بعد) این را به سخنی دیگر گفته‌ایم که گوته در واپسین سال‌های فعالیت ادبی خویش، به گفته‌ی آرنولد هاوزر از برخورد صرفاً شخصی با ادبیات روی می‌گردانده و به استنباطی فوق فردی و فوق ملی از هنر، معطوف به وظایفی با اهمیت عام برای تمدن بشر، نزدیک‌تر می‌شده است. (۱۳۷۷، ج ۳: ۷۷۳) چنانکه هاوزر می‌گوید و ذکرش بر قلم ما نیز گذشت، اصطلاح «ادبیات جهانی» از بر ساخته‌های گوته است و به اعتقاد وی نام و تا حدی مفهوم آن از تأثیر گوته نشأت می‌کند. (همان)^۵

1- Edgar Allan Poe

2- Victor Hogo

3- Les Orientales

4- Georg Wilhelm Friedrich Hegel

۵. از آنجایی که در باره‌ی این عقیده‌ی گوته، امروز البته نظرات دوگانه‌ای به چشم می‌خورد، به رغم آنکه پژوهش‌های ارزنده‌ی بی‌چون منابع معرفی شده در گفتار حاضر پیرامون موضوع ادبیات جهانی در دست است، و همچنین کتب فرنگی و ایرانی دیگر که مجال ذکر آنها اکنون فراهم نیست، اما از آن رو که هر زمان کرانه‌ی اندیشه‌ها فزونی بیشتر می‌پذیرد وای بسا در این گستره، نقدهای تقابلی، اندیشه‌های قبلی را بهتر روشن سازند، درباره حقیقت یا سراب و حتی به قول ادوارد سعید متفکر و نویسنده شهیر فلسطینی تبار ساکن امریکا «سرگردانی اهالی ادبیات تطبیقی» (۱۳۷۷: ۳۱۹) نیز باید به سخن اهل تحقیق گوش فرا داشت. از جمله می‌توان به نظریات جدید ادبی که ما پیش‌تر از

منابع

- آربین پور، یحیی، ۱۳۵۰، از صبا تا نیما، جلد اول، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران.
- آشوری، داریوش، ۱۳۷۹، عرفان و رندی در شعر حافظ، بازنگریسته هستی‌شناسی حافظ، نشر مرکز، تهران.
- اولثاریوس، آدام، ۱۳۶۹، سفرنامه، ترجمه حسین کرد بچه، دوجلد، شرکت کتاب برای همه، تهران.
- استولی برس، اولیور، آلن بولک، ۱۳۸۷، فرهنگ اندیشه نو، ویراستار ع. پاشایی، مازیار، تهران.
- انوری ابیوردی، اوحدالدین محمد بن محمد، ۱۳۴۷، دیوان، جلد اول، به اهتمام مدرس رضوی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- ایزوتسو، توشیهیکو، ۱۳۶۴، خلق مدام در آیین بودایی ذن، ترجمه و مؤخره منصوره کاویانی، علمی و فرهنگی، تهران.
- ایون، فردریک، ۱۳۶۶، هاینریش هاینه، برگزیده و ترجمه هوشنگ باختری، نشر سلسله، تهران.
- بورگل، یوهان کریستف، ۱۳۷۰، سه رساله در باره ی حافظ، برگردان کورش صفوی، نشر مرکز، تهران.
- پرهام (دکتر میترا)، سیروس، ۱۳۶۲، رئالیسم و ضد رئالیسم در ادبیات، آگاه، تهران.
- پریستلی، جی بی، ۱۳۷۲، سیری در ادبیات غرب، ترجمه ابراهیم یونسی، چاپ سوم، امیر کبیر، تهران.
- پور نامداریان، تقی، ۱۳۸۴، در سایه آفتاب، سخن، تهران.
- تشرن، و، ۱۳۳۶، نفوذ شعر کلاسیک ایران در ادبیات آلمان، مجله ی دانشکده ی ادبیات دانشگاه تهران، س ۴، ش ۳، فروردین ۱۳۳۶.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن، ۱۳۸۹، دیوان، با مقدمه و تصحیح محمد روشن، نگاه، تهران.
- چیتیک، ویلیام، ۱۳۸۳، طریق صوفیانه عشق، ترجمه مهدی سررشته داری، مهراندیش، تهران.
- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، ۱۳۶۷، دیوان، به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، جاویدان، تهران.
- حدادی، محمد حسین، ۱۳۸۵، جایگاه شرق و دیوان حافظ در اندیشه ی گوته، پژوهش زبانهای خارجی، ش ۳۰، بهار.
- حدادی، محمود، ۱۳۸۵، شعر و شهود، نشر پژوهاک کیوان، تهران.
- حدیدی، جواد، ۱۳۷۳، از سعدی تا آراگون، تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات فرانسه، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- خرمشاهی، بهاءالدین، ۱۳۷۸، حافظ، طرح نو، تهران.
- دستغیب، عبدالعلی، ۱۳۷۳، از حافظ به گوته، بدیع، چاپ اول، تهران.
- رافائل، ماکس، ۲۵۲۷، نگاهی به تاریخ ادبیات جهان، تاریخ رئالیسم، ترجمه محمد تقی فرامرزی، شباهنگ، تهران.
- رید، تی. جی، ۱۳۷۴، گوته، ترجمه احمد میرعلایی، طرح نو، تهران.
- ریلکه، راینر ماریا، و دیگران، ۱۳۷۲، کتاب شاعران، ریلکه تراکل، سلان، ترجمه یوسف اباذری، مراد فرهادپور، ضیاء موحد، روشنگران، تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۲، یادداشت‌ها و اندیشه ها، جاویدان، تهران.
- _____، ۱۳۷۳، از کوچه رندان، سخن، تهران.
- _____، ۱۳۶۱، نقد ادبی، دو جلدی، امیر کبیر، تهران.
- _____، ۱۳۷۹، نقش بر آب، سخن، تهران.
- زمانی، کریم، ۱۳۸۵، میناگر عشق، شرح موضوعی مثنوی معنوی، نی، تهران.

- ستاری، جلال، ۱۳۸۹، عشق صوفیانه، نشر مرکز، تهران .
- سعدی، مصلح بن عبدالله، ۱۳۸۵، غزل‌های سعدی، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، سخن، تهران .
- سعید، ادوارد، ۱۳۷۷، جهان، منتقد، متن، ترجمه اکبر افسری، توس، تهران .
- سکران، دمنیک، ۱۳۸۰، کلاسیسیزم، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، تهران .
- سولنیه، وردن. ل.، ۱۳۷۸، ادبیات فرانسه در قرون وسطی، ترجمه عبدالحسین زرین کوب، امیر کبیر، تهران .
- شادان، عزت الله، بی تا، هانری هاینه شاعر آلمانی، مجله مهر، سال پنجم، شماره ۱۰، تهران .
- شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۷۲، صور خیال در شعر فارسی، آگاه، تهران .
- _____، ۱۳۹۲، زبان شعر در نثر صوفیه، در آمدی به سبک شناسی نگاه عرفانی، سخن، تهران .
- _____، ۱۳۸۹، تلقی قدما از وطن، مجله بخارا، سال دوازدهم، شماره ۷۵، فروردین تیر، تهران .
- شیمل، آن ماری، ۱۳۷۵، یوهان گوتفرد هردر و فرهنگ ایرانی، ترجمه محمد فرمانی فصل نامه هنر. تهران .
- _____، ۱۳۸۵، شعر جهانی آشتی جهانی است، ترجمه محمدحسین خواجهزاده، امیر کبیر، تهران .
- _____، ۱۳۸۲، شکوه شمس، ترجمه حسن لاهوتی، علمی و فرهنگی، تهران .
- _____، ۱۳۸۵، به دنبال رد پای مسلمانان، ترجمه محمد حسین خواجه زاده، امیر کبیر، تهران .
- صبور، داریوش، ۱۳۸۴، آفاق غزل فارسی، زوار، تهران .
- عبدالهی، علی، ۱۳۸۰، سوگسروده‌های دوئینو و سونات‌هایی برای ارفئوس، ترجمه علی عبداللهی، نشر مرکز، تهران .
- _____، ۱۳۸۲، عاشقانه‌های آلمانی، مروارید، مرکز بین المللی گفتگوی تمدن ها، تهران .
- _____، ۱۳۷۶، قورباغه‌ها جدی جدی می‌میرند، نشر مرکز، چاپ دوم، تهران .
- _____، ۱۳۷۷، بازتاب ادبیات فارسی در زبان آلمانی، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، دی، تهران .
- غضنفری، علی، ۱۳۸۵، گذری بر شعر آلمانی، کتاب سرا، چاپ اول، تهران،
- فرخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ، ۱۳۶۳، دیوان، به کوشش محمد دبیر سیاقی، زوار، تهران .
- فریدریش، ورنر، ملون، دیوید هنری، ۱۳۸۸، چشم انداز ادبیات تطبیقی غرب از دانته تا یوجین اونیل، ترجمه نسرین پروینی، سخن، تهران
- فکری ارشاد، جهانگیر، بی تا، روکرت و شاعران ایرانی، مجله وحید، شماره نهم، دوره دهم، تهران .
- فورست، لیلیان، ۱۳۸۵، رمانتیسیم، ترجمه مسعود جعفری، نشر مرکز، تهران
- فیروز آبادی، سید سعید، ۱۳۸۸، نیما یوشیج و راینر ماریا ریلکه، نمونه‌ای از تأثیر ادبیات آلمان بر ادبیات معاصر ایران، فصل نامه ادبیات تطبیقی، سال سوم، شماره ۹، بهار ۱۳۸۸، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت .
- قبادیانی مروزی، ناصر خسرو، دیوان اشعار، تصحیح مجتبی مینوی، مهدی محقق، دانشگاه تهران، تهران .
- کازانووا، پاسکال، و دیگران، ۱۳۹۳، ادبیات و جهان، ترجمه شاپور اعتماد، آگه، تهران .
- گوته، یوهان ولفگانگ فون، ۱۳۸۳، دیوان غربی- شرقی، ترجمه ی محمود حدادی، نشر باز تاب نگار، تهران .
- مان، توماس، ۲۵۳۷، مقالات، ترجمه ابوتراب سهراب، شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری موسسه فرانکلین، چاپ دوم، تهران .
- مرتضوی، منوچهر، ۱۳۸۴، مکتب حافظ، مقدمه بر حافظ شناسی، ستوده، تهران .
- مولوی، مولانا جلال الدین بلخی، ۲۵۳۵، کلیات شمس یا دیوان کبیر، ده جلد در نه مجلد، با تصحیحات

- و حواشی، بدیع الزمان فروزانفر، امیر کبیر، تهران .
- _____، ۱۳۷۸، مثنوی معنوی، شرح رینولد الین نیکلسون، ترجمه و تعلیق حسن لاهوتی، شش جلد، علمی فرهنگی، تهران.
- _____، ۱۳۸۸، غزلیات شمس تبریز، دو جلد در یک مجلد، مقدمه، گزینش و تفسیر، محمد رضا شفیعی کدکنی، سخن، تهران .
- میر احمدی، مریم، ۱۳۶۷، پژوهشی در تاریخ روابط ایران و آلمان، فرهنگ، کتاب دوم و سوم، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران .
- ناقد، خسرو، ۱۳۸۹، در ستایش گفتگو، دیدار با دیگری در عرصه فرهنگ، ادبیات و جامعه، جهان کتاب، تهران .
- نظامی گنجه ای، الیاس بن یوسف، ۱۳۷۸، خسرو و شیرین، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، قطره، تهران .
- نیک بین، نصرالله، ۱۳۵۰، منتخبی از زیبا ترین شاهکارهای نظم و نثر از ادبیات آلمان، (ترجمه و تألیف)، موسسه مطبوعاتی فرخی، تهران .
- نیکلسون، رینولد الین، ۱۳۷۸، شرح مثنوی معنوی مولوی، ترجمه و تعلیق حسن لاهوتی، شش جلدی، علمی فرهنگی، تهران .
- ولک، رنه، وارن، اوستن، ۱۳۷۳، نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، علمی و فرهنگی، تهران .
- هارلند، ریچارد، ۱۳۸۵، درآمدی تاریخی بر نظریه ادبی از افلاطون تا بارت، گروه ترجمه شیراز، علی معصومی، ناهید سلامی، غلامرضا امامی، شاپور جور کش، زیر نظر شاپور جور کش، چشمه، تهران .
- هاووز، آرنولد، ۱۳۷۷، تاریخ اجتماعی هنر، ترجمه ابراهیم یونسی، ۴ جلد، خوارزمی، تهران .
- هایت، گیلبرت، ۱۳۷۶، ادبیات و سنت‌های کلاسیک، ترجمه محمد کلباسی، مهین دانشور، نشر آگه، ۲ جلد، تهران.
- هایزن، کورت هایزن، ۱۳۷۴، شاهنامه فردوسی ساختار و قالب، ترجمه کیکاووس جهاننداری، فرزانه روز، تهران.
- هاینه، هاینریش، ۱۹۸۵، مجموعه آثار هاینه، ۵ جلد، انتشارات آف باو، برلین و وایمار .
- _____، ۱۳۸۹، درختان ممنوع، عاشقانه ها، ترانه‌ها و شعرهای دیگر، گزیده و ترجمه علی عبدالهی، نشر گل آذین، تهران .
- همایی، جلال الدین، ۱۳۷۵، دورساله در فلسفه اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران .
- _____، ۱۳۶۲، مولوی نامه، دو جلدی، آگه، تهران.
- هومن، محمود، ۱۳۵۷، حافظ، ویراسته اسماعیل خوبی، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری انتشارات طهوری، تهران.